

تهی بودن کدام شعارها؟

مسائل کارخانه‌ها و مسائل کارگری "بیگانه است. اودر واقع توانایی روحانیت، منهای خمینی، را در اداره کشور زیر علامت سوال برد و با کنایه خواست بگوید، درحالی که خانه از پای پست ویران است، خواجه در بند نقش ایوان است؛ در حالی که جامعه رو به انفجار می‌رود، روحانیت حاکم هنوز در قید اما و مکر و یافتن راه حل فقهی و شرعی برای مسائل حاد گریبانگیر جامعه است.

واقعیتی که امروز نخست وزیر به آن پی برده است، مدت‌هاست که پراکثرت مردم روشن شده است. مدتی پس از پیروزی انقلاب، روحانیت حاکم که اهرم‌های اصلی قدرت سیاسی را در دست داشت، در جریان عمل نشان داد که پا روند پیشرفت

نخست وزیر، در یک سخنرانی به مناسبت "۱۵ خرداد"، در حالیکه با الگو قرار دادن خمینی ظاهرا روحانیت را به عرش اعلی رساند، با برخی کنایه‌ها آن را مورد انتقاد قرار داد. وی نومیذانه اعلام کرد که مواضع روحانیت "منطبق بر واقعیت‌های اجتماعی" نیست. روحانیت مسئله تجارت خارجی را "خلاف شرع" می‌داند، در این زمینه "نگاه به گذشته" دارد و "نیخ تجارت خارجی" را نمی‌شناسد.

نخست وزیر گفت: "ما (مسئولان و دست‌اندرکاران اجرایی رژیم) می‌خواهیم بگوییم که روحانیت برای اینکه کشور را هدایت کند باید مسائل موجود در این زمینه را بشناسد". همچنین از سخنان نخست وزیر چنین استنباط می‌شد که به عقیده وی روحانیت با "مسائل تولیدی،



شماره ۲۱۴ دوره هشتم
سال پنجم سه شنبه ۱۳۶۷/۴/۱۴
شماره ۲۰ ربهال

بقیه در ص ۶

برگزاری نوزدهمین کنفرانس سراسری حزب کمونیست اتحاد شوروی

جمله آمده است:

ما حق داریم که زندگی خود در سه سال اخیر را پر بار ارزیابی کنیم. نتایج عمده سیاسی این دوره همانا تغییر کلی جو اجتماعی، تحقق نظرات دیگرگونسازی که آغاز گشته و حمایت فزاینده از خط مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی در امر دیگرگونسازی است."

رفیق گارباچف سپس پیشرفت‌هایی را که در زمینه تحولات بنیادی اقتصادی صورت گرفته‌اند، مورد تاکید قرار داد و افزود:

"درآمد واقعی سرانه طی دو سال اخیر پیمیزان ۴/۶ درصد افزایش یافته است و سطح زیر بنای ساختمانسازی که در اختیار مردم قرار می‌گیرد، هر سال ۱۵ میلیون متر مربع نسبت به پنجساله گذشته آن افزایش می‌یابد". با این وجود ر. گارباچف خاطر نشان ساخت که رفرف اقتصادی به کندی پیش می‌رود. وی از کمبود مایحتاج عمومی که همچنان به مثابه معضل مهمی باقی مانده، بشدت انتقاد کرد. ر. گارباچف علت این امر را در ارزیابی نادرست وضع وخیم اقتصادی در دوران رکود دانست و اظهار داشت که رهبری حزب از ژرفای آن بی‌خبر بود.

بقیه در ص ۶

روز هفتم تیرماه، بنا به تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، نوزدهمین کنفرانس سراسری حزب در مسکو گشایش یافت. کنفرانس سراسری حزب که در زمانی پس مهم از تاریخ پرافتخار مردم و حزب کمونیست اتحاد شوروی تشکیل گردید، وظیفه سنگین بررسی نتایج و چگونگی اجرای تصمیمات کنفرانس ۲۷ حزب و همچنین چگونگی تحقق روند دیگرگونسازی در آستانه سومین سال آن را برعهده داشت. نزدیک به ۵۰۰ نماینده و مهمان با دقت به گزارش هیات سیاسی که توسط رفیق میخائیل گارباچف، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی قرائت گردید، گوش فرادادند. پس از قرائت گزارش هیات سیاسی، بسیاری از نمایندگان کمونیست و غیر حزبی حاضر در کنفرانس به ایراد سخنرانی پرداختند. آنها ضمن بحث و بررسی پیرامون ترمهای مطروحه از جانب کمیته مرکزی حزب "نظرات و انتقادات و نیز پیشنهادهای سازنده خویش درباره گزارش و نیز ترمها را در جوی که علنییت و دمکراسی وجه مشخصه آن بود، ارائه دادند.

در گزارش رفیق گارباچف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی به نوزدهمین کنفرانس از

این گوی و این میدان!

جامعه ما آستان حوادث تکان دهنده‌ای است. وضع بسیار بغرنج کنونی، امکان پیشگویی دقیق سیر رویدادها را مشکل می‌سازد. اما، آنچه مسلم است و در آن جای تردیدی نیست، همانا تبدیل تدریجی تغییرات کمی به تغییرات کیفی، آنها در آینده نه چندان دور است. اینکه این گذار در شرایط مشخص کنونی چگونه صورت خواهد گرفت، مهمترین موضوعی است که نیروهای انقلابی و دمکراتیک باید بدان پاسخ گویند.

تا کنون خمینی با بکار گرفتن سیاست "اختلاف بینداز و حکومت کن" و "یاسو" استفاده از باورهای مذهبی مردم توانسته بود، خود را بعنوان حکم و "مدافع" وحدت و جدا از اختلاف‌های موجود میان جناح‌ها، گوناگون معرفی کند. باید اعتراف کرد که وی، توانست با مهارت این سیاست را اجرا کند.

به نظر ما این "دوران طلایی" پایان پذیرفته و جناح‌ها، مخالف کاملاً شکل گرفته و در مقابل هم صف آرا می‌گردد. دوران فرمانروایی مدلق خمینی نیز به پایان رسیده است. ظاهر شدن چند روز پیش خمینی بر روی صفحه "تلویزیون نشان داد که وی، در واقع "مرده" متحرکی" بیش نیست و فاقد اراده، تصمیم‌گیری در شرایط حاد کنونی است. اخبار و شواهد بیانگر آن است که خمینی جز آلت دست گروه رفسنجانی - احمد خمینی نیست. البته این به هیچ وجه به معنای آن نیست که این گروه بیگانه نیروی باصطلاح محرک سیاست رژیم است.

سیاست نه ساله اخیر خمینی چنان ارضیه‌ای، بر جای گذارده که برای از بین بردن بی‌آمدهای، مخرب آن قربانیهای فراوانی داده خواهد شد. خمینی نه تنها مبتکر، بلکه مشوق ایجاد دو جناح عمده در حاکمیت است که هیچگاه قادر نخواهند بود، حتی برای حفظ منافع مشترک خویش، یعنی حفظ حاکمیت پس از مرگ "امام امت" زبان مشترک پیدا کنند. علت نیز روشن است. خمینی چنان ساختاری برای تأمین حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" بقیه در ص ۲

اگر می‌دانستید "بخاطر چی می‌جنگید"

ندارد، عبارتست از: دروغ، افتراء، تهمت، و وارونه بقیه در ص ۴

جلوه‌هایی از فعالیت

هشتمین شورای حزبی

در ایران

در ص ۴

دشمنان طبقاتی و مخالفان سیاسی ما، با بسیج تمام توان و با بهره‌برداری بی دریغ از زرادخانه‌های خویش برای پیشبرد گسترده‌ترین کارزارها، جنگ روانی علیه حزب توده ایران به صحنه آمده‌اند. جنگ افزارهای آنها در رویارویی با حزب توده ایران که هدفی جز افشاندن بذر آگاهی و تشکل در بین زحمتکشان بمنظور ایجاد دگرگونی بنیادی در جامعه نبود طبقه کارگر

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

این گوی و این...

وجود آورده که تضاد میان جناحها را در درازمدت نه تنها تخفیف نخواهد بخشید، بلکه بیش از پیش تشدید هم خواهد کرد. با توجه به اینکه مبارزه میان جناحها بطور عمده برای قبضه کردن انحصاری حاکمیت است، سهولت می توان به آشتی ناپذیری اختلافهایی برد. تصادفی نیست که این جناحها از هم اکنون همدیگر را به ناپودی تهدید می کنند.

وضع بعد از مرگ خمینی چگونه خواهد بود؟ ما در پاسخ به این پرسش فقط به اظهارات خامنه ای رئیس جمهور رژیم اکتفا می کنیم. وی طی سخنانی در مدرسه "فیضیه" قم بر ضرورت وحدت میان "علما و مدرسین" تاکید کرد و این "تاکید" بسیار جدی بود. او پس از تاکید بر پرهیز از تفرقه و دامن زدن به اختلافات گفت: "دل ما به وحدت علما و مدرسین آنها در حوزه" علمیه" قم خوش است. آیا اختلاف افکنی در این صف مستحکم کار خوبی است؟ کسانی که اینگونه کارها را می کنند با غافلند و یا مغرض. در همین قوم افرادی هستند که از دین امام صادق نیستند و امام صادق هم از آنها نیست... نگذارید قم آلوده به این چیزها بشود". خامنه ای هر گونه تلاش در جهت شکاف در میان "صفوف نیروهای موثر در جمهوری اسلامی را خیانت آشکار به خون شهدا" توصیف کرد. رئیس جمهور رژیم بار از اینهم فراتر گذاشت و مخالفین گروه خود را "عناصر جاهل و خود فروخته" نامید.

خامنه ای در لابلای این گفته ها ژرفای دشمنی میان جناحها را چنان صریح و روشن تصویر کرده است که نیازی به توضیح اضافی پیرامون آن نیست. آنچه در اینجا باید افزود پیامد ناگزیر این دشمنی است که به احتمال قوی، به برخورد خونین می انجامد.

براستی تصفیه در هرم سپاه پاسداران که به استناد دزدیهای کلان به ارز خارجی (این دزدیها یکی از بیماریهای فراگیر در میان سران رژیم است) جریان دارد و نیز اعزام کادرهای "باتجربه" سپاه به جبهه های جنگ بی بازگشت، پس از کشاندن رضایی، فرمانده "کل سپاه پاسداران - مردنبرومند سپاه - به پشت میکروفون صدا و سیما جمهوری اسلامی و به موازات این تدابیر، مسلح کردن اعضا انجمن های اسلامی در وزارتخانه ها و سنگربندی در جلوی درهای ورودی باره ای نهادهای موثر با کیسه های شنی را چگونه باید تعبیر کرد؟ آیا مجموعه این اقدامات و تدابیر و تلاشهای آشکار و نهان موید ارزیابی پیش گفته نیست؟

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران در بیانیه هایی که به تحلیل وضع اجتماعی - اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و... کشور پرداخته، بارها با ارائه "فاکتهای انکارناپذیر به عدم وجود ثبات رژیم ج.ا. و از هم پاشی پایگاه اجتماعی خلقی آن سخن گفته است. آنچه در ماههای اخیر در جامعه روی می دهد صحت این نظر را به اثبات می رساند.

ما حدت و شدت اختلاف میان جناحها را از زبان رئیس جمهور رژیم بازگو کردیم. اینک به یکی دیگر از معضلات سترگی که رژیم با آن روبروست اشاره می کنیم. منظور ما، وضع انفجاری در جامعه

است. در این مورد رشته سخن را به ما هنامه "جهاد" (شماره اردیبهشت ماه سال جاری) می دهیم. ما هنامه می نویسد: "جامعه امروز ما شراپلی بسیار حساس را می گذراند. توطئه و فشارهای بیشمار خارجی و نارسایی ها و ضعفهای داخلی، انقلاب اسلامی را در ادامه راهش با موانع اساسی روبرو ساخته است. بهترین رسالت مجلس سوم بعنوان نقطه عطفی در صحنه تحولات ایران، فراهم آوردن امکان غلبه بر این پست ها می باشد".

ما هنامه هشدار می دهد که مجلس سوم "آخرین امکان و توان ج.ا. برای سوق دادن امور و اصلاحات به کانالی صحیح است" و می افزاید: "تجربه تاریخی موید این نکته است که اوج و حوض در حیات نظامهای سیاسی و اجتماعی دوری یک سکه اند. اگر ما، در مقطع کنونی، قادر به ایجاد این اوج در سیاستهای کلان کشور نباشیم، دوره حوضی بطور پیشرس و توأم با بحرانیهای شدید و شکننده فرا خواهد رسید و دیگر امکانی برای اصلاح باقی نمی گذارد".

در اینجا نیز ما با تشریح کم و بیش صحیح وضع فلاکتبار رژیم و روبرو هستیم. فقط باید خاطر نشان سازیم که نویسنده بی جهت اظهار خوش بینی می کند. "بحرانیهای شدید و شکننده" هم اکنون سراسر شئون کشور را فرا گرفته و هیچ امکانی برای اصلاح باقی نگذاشته است. می توان پرسد چرا آنچه علت ما به این نتیجه رسیده ایم؟ واقعیت موجود در جامعه ما را به این نتیجه محتوم می رساند.

نویسنده "جهاد" روی دو عامل ضعفهای داخلی و توطئه های خارجی تکیه کرده است. هر دو این عوامل را جدی گانه بررسی کنیم.

آیا ضعفهای داخلی مگر محصول خیانت آشکار خمینی و یارانش به آرمانهای خلق، به خواستهای توده های میلیونی شرکت کننده در انقلاب بهمن ۵۷ نیست؟ اصغر زاده که اخیراً به مجلس دوره سوم راه یافته می گوید که "مردم ما در حقیقت علاقه خودشان را به آرمانهای انقلاب نشان دادند: آرمانهای انقلاب این بود که ما از مستضعفین و محرومین دفاع کنیم... و این شعاری بود که از اول انقلاب هم به عنوان عدالت اجتماعی، تعدیل ثروت و ایجاد یک نوع تعادل در تقسیم ثروت جامعه مطرح شد، اما متأسفانه چون این شعارها توخالی شد و به اشتباه و انحراف رفت".

نه، این شعارها توخالی نشد، آنها را کنار گذاشتند و اشتباه و انحراف هم در کار نبود، سران و افسرهای رژیم و در راس آنها خمینی به این آرمانها خیانت کردند. بازگشت به آن شعارها در شرایط کنونی امکان پذیر نیست. هیچیک از جناحها نه برنامه مدونی در این زمینه دارند و نه اصولی قادرند و با می خواهند در دفاع از منافع محرومان گامی بردارند.

برای نمونه به این اظهارات موسوی اردبیلی دقت کنید: "حمایت از محرومین و مستضعفین با شعار دادن، با شام دادن و با جایزه دادن نیست. این مستضعفین در جامعه چه کسانی هستند؟ کارگران، دهقانان، پیشه وران، جنوب شهرها و... که باید از آنها حمایت کنیم، آیا باید در مقابل آنها تعظیم کنیم... خیر. من بیک پیشنهاد مشخص می دم. یعنی چه کنیم ابزار تولید را عمومی کنیم، با دولتی کنیم یا ملی و تعاونی کنیم؟ من کاری ندارم، این در جای

خودش کارشناسی می شود. ما باید کارگر را آدم بدانیم، دهقان را آدم بدانیم و نیازهای آنها را بر طرف کنیم".

موسوی اردبیلی همه چیز را می گوید تا چیزی نگفته باشد که به گاو و گوسفند کسی ضرری برزند. آیا باید ابزار تولید را عمومی کرد؟ موسوی اردبیلی پاسخ صریح ندارد. اما، وقتی می گوید باید کارگر و دهقان را "آدم" حساب کنند، آشکارا به توده های میلیونی زحمتکشان توهمین می کند.

سران رژیم، در سال ۱۳۶۲ برنامه اول عمرانی را برای سالهای ۶۲ تا ۶۶ تنظیم کردند. سال ۶۶ به پایان رسید ولی برنامه اول ج.ا. هنوز در مجلس شورای اسلامی خاک می خورد. در سال ۶۱ درآمد ارزی ایران سربه ۲۰ میلیارد دلار می زد، امروز به کمتر از ۸ میلیارد ریال کاهش یافته است. رژیم پس از گذشت بیش از ۹ سال از انقلاب هنوز نمی داند چه راهی را باید در پیش گیرد. بی سبب نیست که اصغر زاده نامی در مجلس شورای اسلامی می گوید: "برای مملکت ما اصل این است که چگونه نظام عدالت خواهانه و عدالت جویانه اسلامی را پیاده کند و برای کشورهای خارجی و ملت های مسلمان در این مورد الگو باشد".

اگر این نیست اگر بگوئیم در ۹ سال گذشته صدها هزار صفحه درباره اقتصاد اسلامی سپاه کرده اند ولی نتیجه چیست؟ راه رشد سرمایه داری وابسته مجله "جهاد" که ما از آن یاد کردیم می نویسد، ما باید "در جهت احیای وابستگی های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... همت گماریم. به نوشته ما هنامه این نیز، "در شرایطی که بخش عمده مبادلات تجاری ما بر پایه روابط نابرابر مبادله با کشورهای سرمایه داری اروپای غربی، ژاپن و... صورت می گیرد" امکان پذیر نیست.

وابستگی رژیم ج.ا. به امپریالیسم جهانی فقط در ارتباط با بازرگانی خارجی نیست. سران رژیم از هر دو جناح عمده - برای جلب حمایت سیاسی امپریالیسم و در درجه نخست امپریالیسم آمریکا بایکدیگر مسابقه گذاشته اند.

"نامه مردم" درباره مذاکرات نهانی گروه هاشمی رفسنجانی - احمد خمینی با امپریالیسم آمریکا به تفصیل نوشته و نیازی به تکرار آن در اینجا نیست. این تماس اکنون هم ادامه دارد. مذاکره نهانی با فرانسه به برقراری مناسبات دیپلماتیک منجر گردید.

چندی پیش مغازه با امپریالیسم بریتانیا از طریق سفر هیئتی مرکب از اعضا پارلمان آن کشور به ایران آغاز شد. به نوشته روزنامه های "تایمز" و "ایندپندنت" تدارک این سفر از مدتها پیش به تقاضای ایران و مستقیماً بنا به خواهش شخص هاشمی رفسنجانی دیده شده بود. اما، هاشمی رفسنجانی از مقامات انگلیسی خواسته بود که این سفر اکیداً سری بماند و در رسانه های گروهی بازتاب نیابد. وقتی روزنامه ها پرده از ماجرا برداشتند، رفسنجانی تدارک سفر این هیئت به پیشنهاد خود رانفی کرد، یعنی به همان شیوه ای متوسل شد که در جریان افشای "ایران - کیت" از آن بهره گیری کرده بود. بهر حال، هدف اینگونه زد و بند های پشت پرده تلاش جناحهای گوناگون برای جلب حمایت امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا و انگلیس برای دوران بعد از مرگ خمینی است. هر دو جناح می گویند

روحیه ضد جنگ در ارتش و بسیج تشدید می شود

که سپاه مسلح به تجهیزات مدرن نیز است در اینصورت نگرانی و هراس سران رژیم بیش از پیش آشکار خواهد شد. زمانی روحانیون حاکم به رهبری خمینی سپاه پاسداران را برای مقابله با ارتش بوجود آوردند و بعنوان "بازوی مسلح" خود تقویت کردند. اینک از ترس "بازوی مسلح خود" به مسلح ساختن انجمن های اسلامی در ادارات دولتی متوسل شده اند.

آنچه از هم اکنون می توان گفت عدم موفقیت رفسنجانی و یارانش در ایجاد تحول در ترکیب نیروهای مسلح ج. ا. است. طبق اظهارات برخی از سران رژیم در محافل خصوصی هدف عبارت بود از ادغام ارتش و سپاه پاسداران. اما عده زیادی از افراد منسوب به هیئت حاکمه بعلمی یا چنین ادغامی مخالف هستند. علاوه بر این در خود ارتش و سپاه نیز مخالفان ادغام اندک نیستند. به هیچ وجه تصادفی نیست که هم خامنه ای و هم رفسنجانی و هم منتظری روی حفظ ساختار فعلی ارتش و سپاه تاکید می کنند.

آخرین شکست نیروهای مسلح ج. ا. در "جزیره" مجنون" بیانگر آن است که هم افراد ارتش و هم بدنه سپاه و بسیج دیگر حاضر نیستند جان خود را فدای بقا رژیم ضد خلقی "ولایت فقیه" کنند. این نتیجه مبارزه مستمر و پیگیر نیروهای مترقی و صلحدوست علیه جنگ و جنگ افروزان است. گسترش روحیه ضد جنگ میان جوانانی که بزور و حيله و تزویر روانه جبهه شده اند، روند امیدوار کننده ای بخود گرفته است. باید کوشید تا به روحیه ضد جنگ سربازان و بسیجی ها دامن زد. در این زمینه پدران و مادران و همسران می توانند نقش مهمی ایفا کنند. جنگی که خمینی و یارانش در ادامه آن اصرار می ورزند نامشروع است. مردم مخالف هرگونه "صدور انقلاب" هستند. مردم میهن ما خواهان صلح و زندگی آزاد و آرام هستند و از ترور و اختناق و جنگ و ویرانی بیزارند.

سخنرانی اخیر منتظری که "صدای ج. ا." پخش کرد جالب است. او از رفسنجانی می خواهد تا در سمت جانشینی فرمانده کل قوا از حد تبلیغ و شعار فراتر برود و تغییرات بنیادی در ارتش و سپاه پاسداران بوجود آورد.

اینکه نیروهای مسلح ج. ا. با وضع بی اندازه اسفناکی روبروست تردیدی نیست. اختلاف میان فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران تاکنون ضربات مهلکی بر پیکر نیروهای مسلح ایران وارد آورده است. به جرات می توان گفت طی بیش از هشت سال که از جنگ می گذرد، صدها هزار جوان ایرانی قربانی رقابت میان ارتش و سپاه پاسداران شده اند. حملات "موج انسانی" که فرماندهان سپاه پاسداران مینگر آن بوده و هستند، جنایتی آشکار علیه هزاران کودک و نوجوانی است که نخستین قربانیان این گونه حملات "سازمان یافته از جانب سپاه پاسداران بشمار می روند. سخن بر سر کودکان و نوجوانانی است که گروه - گروه روانه میدانهای مین می شدند و می شوند تا خاشاکی کنند.

بدون محاکمه و مجازات این جانبیان و آدمکشان قرن بیستم هیچ تغییری در ترکیب سپاه نمی توان بوجود آورد. از این گذشته عده ای از فرماندهان عالی رتبه ارتش و سپاه، هندستان احمد خمینی ها، رفسنجانی ها، خامنه ای ها و ... پولهای کلانی از طریق خرید تجهیزات نظامی به حسابهای خود در بانکهای ژنو و انگلستان منتقل کرده اند. چگونه می توان انتظار داشت که آقای رفسنجانی قادر باشد تحولات بنیادی در ارتش بوجود آورد. آیا چاقو دسته خود را می برد؟

چند روز پیش موسوی اردبیلی از همه روحانیون حاکم خواست تا به رفسنجانی در مقام جدیدش یاری کنند. این فراخوان به موازات اظهارات اخیر منتظری نشان می دهد که رژیم دچار مشکلات فراوانی است. سپاه پاسداران با وجود اختلافهای درونی عملا به یک نیروی سیاسی کم و بیش نیرومندی مبدل شده است. اگر در نظر بگیریم

مواضع خود را هر یک بشکلی با امپریالیسم مهابتگ سازند.

البته در این محاسبات آنچه از نظر جناحها دور مانده، خود مردم ایران و نیروهای سیاسی است. مهمترین عامل موثر در جریانهای آینده، نه چندان دور خود توده های مردم هستند. مردم از سیاست رژیم در مجموع خود و بویژه از سیاست ادامه جنگ بیزارند. اما، جنگ در سر لوحه سیاست گردانندگان اهرمهای کشوری قرار دارد. خامنه ای از ضرورت ادامه جنگ بهره قیامت سخن می گوید. رفسنجانی، جانشین فرمانده کل قوا، استراتژی نوین "رفت و برگشت" را بی ریزی می کند. شکست های پی در پی رژیم در "فاو" و "شلمچه" و اخیراً در "جزیره" مجنون یعنی از دست دادن این پایگاهها، بزرگترین ضربه را بر نظام "ولایت فقیه" وارد آورده است. فرار از جبهه ها و خودداری از رفتن به جبهه های بی بازگشت، شکل عام در جامعه گرفته است. مردم از نظام استبداد قرون وسطایی خمینی بجان آمده اند، زحمتکشان که نخستین قربانیان جنگ هستند، خواهان صلح اند. آزادی و صلح دو شعاری است که میلیونها ایرانی خواهان آن بوده و هستند. ولی نه آزادی، و نه صلح دادنی نیستند، آنها را باید بزور گرفت. باید برای رسیدن به آزادی و صلح مبارزه کرد و فقط با دستیابی به آزادی و صلح است که راه برای تحول بنیادی گشوده خواهد شد.

سیر حوادث در جامعه ما نشان می دهد که خارج از اراده رژیم و یا نیروهای سیاسی ایروسیون جامعه ما به بشکه باروتی مبدل شده است. انفجار این بشکه اجتناب ناپذیر است. زیرا صبر و حوصله مردم حد و اندازه ای دارد. ما نمونه چنین انفجاری را بیکبار شاهد بودیم. این بار اختلاف شدید میان جناحهای گوناگون در حاکمیت جرقه ای خواهد بود که این انفجار را تسریع کند. آیا نیروهای انقلابی و دمکراتیک برای چنین روزی آمادگی دارند؟ حتی یک نگاه گذرا به صفوف نیروهای چپ نشانگر وجود تفرقه و در مواردی حتی دشمنی بی سابقه بین آنهاست. خود محور بینی در برخی از سازمانها به درجه ای رسیده که دیگر قادر به دیدن واقعیت ها نیستند. ادامه این وضع به سود کیست؟ درد آور است که این نیروها در حرف خود را حامی زحمتکشان می دانند و در نوشته هایشان به آنها درس وحدت می دهند، اما خود در راه دامن زدن بیش از پیش به تفرقه کام بر می دارند و به این عمل خود نیز افتخار می کنند.

به باور ما وقت آن رسیده تا تجدید نظر جدی در "سیاست تفرقه" بعمل آید. حزب توده ایران برای گام نخست تشکل حول دو محور آزادی و صلح را پیشنهاد می کند و حاضر است با هر حزب و سازمان و گروه و شخصیتی که در قطعه نامه پلنوم دیماه محدوده آنها تعیین شده وارد مذاکره شود. برای آزمایش همه کسانی که شب و روز از منافع زحمتکشان و خلق، آزادی و صلح سخن می گویند زمینه لازم پیدا شده است. این گوی و این میدان.

بدون تفسیر

آمار سخن می گوید

" به گفته مسئولین آموزش و پرورش در سطح کشور بیش از ۴۰ هزار کلاس کم داریم " (کیهان ۶۷/۲/۱۴).

" با توجه به آمار خود آموزش و پرورش نزدیک به یک میلیون و شصصد هزار کودک در سن دبستان به مدرسه نمی روند " (همانجا)

اختلاف درآمد فاحش

" یک کارشناس اقتصادی معتقد است که ۹۵ درصد از ۱۲۰۰ میلیارد تومان نقدینگی بخش خصوصی متعلق به ۲ درصد از افراد جامعه است " (کیهان ۶۷/۲/۲۲).

آمار نشان میدهد که در سال ۶۱ توزیع درآمد برای ۲۰ درصد خانواده ها که درآمد بالای دارند، ۴۸/۶ درصد

است یعنی مساوی با ۸۰ درصد دیگر خانوارهای کشور. این مساله مبین اختلاف درآمد کاملاً فاحشی است " (کیهان ۶۷/۲/۱۷).

اعتراف گیری به شیوه " اسلامی "

متهم در دادگاه: " اقراری که کردم زیر کتک بود و اگر اعتراف نمی کردم الان اینجا نبودم. لذا من هیچیک از اتهامات وارده را قبول ندارم " (کیهان ۶۷/۲/۱۷).

اولویت: آموزش ۴۵ روزه

رحمانی، مسئول واحد بسیج: " در حال حاضر اولویت به آموزش های ۴۵ روزه اعزام به جبهه داده شده است... " (کیهان ۶۷/۲/۱۸).



جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

چنین است گوشه‌ای از کارنامه رزم و فعالیت هسته‌های حزبی در میهن در پندمان: جلوه‌هایی از پیکار پرچمداران راه پرافتخار حزب توده ایران، پیامبران اتحاد و مبارزه و منادیان آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح در بین توده‌های خلق.

بر این میوه‌های شیرین عشق پرشور و آتشین به خلق و آرمانهای والا و انسانی سوسیالیسم، بر این بذره‌های زرین آگاهی و تشکل و امید و رهایی که در بین توده‌ها افشان شده است، نیک نظر کنید. در فراسوی این برگ پربار، قلب پر خون حزب روزبه‌هاست که در کالبد جنیش بالنده مردمی می‌تپد و شکه نمایان پویندگی توده‌ایهای سازمان یافته در هسته‌های حزبی است که در زیر تیغ خونریز



ترور و اختناق موج بر می‌دارد و دم به دم اوج می‌گیرد.

در گزارش هیئت سیاست به پلنوم دیماه ۶۶ کمیته مرکزی حزب توده ایران "به مبارزه" سرخساخته و دشوار مواداران حزب که داوطلبانه کار پرخطر مخفی را بر گزیده‌اند و بدون کوچکترین چشم داشت، با انضباط شایان تقدیر و پایبندی وفادارانه به موازین حزبی، پرچم پرافتخار حزب توده‌ای خود را در جامعه استبدادزده به اهتزاز در آورده‌اند، ارج زیادی گذارده شده است.

در گزارش بحق گفته می‌شود: "این رفقا باید سرمشق برای کسانی باشند که به سودای نام و در جستجوی مقام حزبی به انواع زود بندها و اعمال ناپسند دست می‌زنند".

توده ایران، تصادفی نیست. سرنوشت حزب توده ایران و اندیشه‌های انقلابی آن در ماهیت امر از سرنوشت مبارزه جنبش کارگری و کمونیستی ایران جدا نیست. این همیپوندی در سرنوشت و مبارزه را باید دریافت و به نیازهای واقعی آن در مقابله با دشمنان خلق و انقلاب و جنبش کارگری و کمونیستی پاسخ گفت. دشمنان طبقه کارگر، هر چه بیشتر در ورطه بحران فرو می‌روند، به همان نسبت برای ادامه حیات، به "پوشش" ایدئولوژیکی، "اثبات حقانیت" و بر حق جلوه دادن سیاست ضد مردمی و ضد کمونیستی خود نیاز دارند.

انگیزه برپایی جنگ روانی از سوی امپریالیسم و ارتجاع، به مفهوم عام و فراگیر آن، تاثیر گذاری بر قلبها و مغزهاست. بی دلیل نیست که برفسور میخائیل چوکاس، کارشناس آمریکایی امور تبلیغات در این باره می‌گوید که جنگ روانی، مجموعه‌ای از چاره‌اندیشی‌ها برای وارد آوردن فشار تبلیغاتی بر آگاهی انسانی در حوزه ایدئولوژی و عواطف انسانی است.

در شرایط کنونی، در عرصه پیشبرد کارزارهای جنگ روانی بر ضد حزب ما، دشمنان طبقه کارگر و زحمتکشان یک ناز نیستند. متأسفانه بخشی از دوستان خلق و مخالفان سیاسی حزب توده ایران نیز در این صحنه حضور دارند. تمام حرف و تمام درد بر سر همین حضور ناپسند و نه آنچه که امپریالیسم و ارتجاع از دستشان بر می‌آید و از آن کوتاهی نمی‌کنند. به باور ما، حاضران ره‌گم کرده در این میدان باید نگاهی دوباره به مواضع خود بیفکنند. وقتی امپریالیسم و ارتجاع با استناد به مواضع آنها تلاش می‌ورزند بر جعلیات خود مهر تأیید بزنند، شایسته دوستان خلق نیست که در این راه گام بردارند و به تحقق اهداف شوم آنها یاری رسانند. زمانی لندن نوشت: «یک پادشاه پروسی سده هیجدهم بیکار زیرکانه گفت: "اگر سربازان ما می‌دانستند که ما بخاطر چی می‌جنگیدیم، مبادرت به حتی یک جنگ هم امکان پذیر نمی‌گردید"» (و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۹، ۱۹۷۷، ص ۶۶).

حال باید به نیروهای ره‌گم کرده و حاضر در کارزارهای جنگ روانی علیه حزب توده ایران ندا در داد که اگر بواقع می‌دانستید "بخاطر چی می‌جنگید" و در نتیجه عملتان بسود چه کسانی تمام شده و می‌شود، هیچگاه در این میدان حضور نمی‌یافتید.

وسیع بویژه پس از برگزاری کنفرانس ملی و پلنوم دیماه ۶۶ بار دیگر بالا گرفت. علت واقعی آنها را هم اساساً در فراهم گردیدن زمینه‌های عینی انجام تشکیلاتی هر چه بیشتر و گسترش فعالیت بیش از پیش بویژه در داخل کشور باید جستجو کرد. در عین حال، این نیز واقعیتی است انکار ناپذیر که در سالهای اخیر حزب ما با کاربست اصل عدم تمرکز سازمانی و رعایت اصول پنهانکاری تلفات خود در مبارزه را به حداقل ممکن رسانده است و هسته‌های حزبی در بردن نظرات سیاسی، اجتماعی حزب در میان توده‌ها موفقیت چشمگیری بدست آورده‌اند. در چنین شرایط و مرحله‌ای، رژیم برای نابودی جسمانی توده‌ایها و از مبارزه بازداشتن آنها با ناکامی بیشتری روبرو گردید، به همان نسبت بر کوشش و تکاپوی خود برای دامن زدن به کارزارهای جنگ روانی افزود و در آینده نیز هر چه بحران درونی اش بیشتر تشدید شود، برای ایجاد انحراف در افکار عمومی بر دامنه جنگ روانی از جمله و بویژه علیه حزب ما بیشتر خواهد افزود. لنین بموقع خود درباره "برخورد دشمنان طبقه کارگر به آموزنده گفت:

"در هر لحظه‌ای که آنها نمی‌توانند با تفنگ بما حمله کنند، با دروغها و افترا بما یورش می‌آورند" (و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۲، ۱۹۷۲، ص ۱۵۹).

و اما هدفهای کوتاه مدت و دراز مدت امپریالیسم و ارتجاع در برپایی جنگ روانی علیه حزب توده ایران کدامند؟ هدف کوتاه مدت این کارزارهای دسیسه آمیز، وارد آوردن فشار روانی بر اعضا و هواداران حزب توده ایران برای کاستن از توان رزمی و فعالیت روشنگرانه سیاسی و سازمانی آن، "بحران تراشی در نظام فکری-علمی حزب و زیر علامت پرش نشانیدن استقلال سیاسی - ایدئولوژیکی و سازمانی آن است.

هدف دراز مدت عبارتست از نابودی حزب طبقه کارگر ایران، دامن زدن به تفرقه و چند پارچگی هر چه بیشتر در بین گردانهای گوناگون جنبش کارگری ایران از طریق افشاندن بذرسو-تفاهمات و ساخته‌های ذهنی بی‌پایه، پر و بال بخشیدن به سیاست گریزی و کاهش جدابیت و قدرت اخلاقی کمونیستها در بین توده‌های خلق، بویژه طبقه کارگر.

کارزارهای جنگ روانی امروز علیه حزب

آگرمی دانستید . . .

سازی حقایق، تعبیر و تفسیر غلط از مواضع حزب و تسمیات رهبری، پخش اطلاعات ناصحیح، شایعه‌پراکنی و تهدید و تحریک افراد.

اینکه دشمنان طبقه کارگر و مخالفان سیاسی حزب، به جنگ روانی علیه حزب ما روی آورده‌اند نه حکایتگر قدرت و توانمندی آنها، بلکه زائیده ضعف و ناتوانی‌شان در گستره مبارزه اندیشه‌ها یعنی مبارزه ایدئولوژیکی-سیاسی است.

نباید از نظر دور داشت که جنگ روانی، ماهیتاً یک سیستم فشار ایدئولوژیکی، در درجه اول از طریق روانشناسی فردی و اجتماعی، برای تاثیر گذاری بر آگاهی انسانهاست. جنگ روانی در عرصه مبارزه طبقه کارگر، یکی از اجزای اصلی مبارزه ایدئولوژیکی دشمنان طبقه کارگر را تشکیل می‌دهد. تمایز اساسی میان مبارزه ایدئولوژیکی و جنگ روانی در مضمون آنهاست. مبارزه ایدئولوژیکی بمعنا و مفهوم متقاعد کردن است، حال آنکه کارزارهای جنگ روانی بطور عمده برای القا و اغتشاش فکری صورت می‌گیرد. اگر بخواهیم نمونه ملموسی در این باره ارائه دهیم، مثلاً کفایت به شیوه عملکردان مرتجع جمهوری اسلامی با نیروهای انقلابی، از جمله حزب ما نظر افکنده شود. آنها که در هراس از خلق، راه خیانت به آماجهای انقلاب را در پیش گرفتند، برای توجیه سیاه‌کاریهای خود، و بر حق نمایی رویارویی خود با مدافعان زحمتکشان، از چه وسائل استفاده کردند؟ خونریزان و اسپرگرای حاکم پاپیای پیشبرد سیاست پیکرد، دستگیری، زندان و شکنجه و اعدام، به اشکال گوناگون جنگ روانی پیردامنه‌ای را بر ضد بهترین و پاکترین فرزندان خلق براه انداختند. "شوهای" تلویزیونی و مصاحبه‌های باصطلاح افشاکرانه پیرامون اسیران خلق و تلاشهایی از این دست، دقیقاً برای وارد آوردن ضربات روانی بر نیروهای انقلابی سازمان داده شدند.

جنگ روانی امپریالیسم و ارتجاع علیه نمایندگان طبقه کارگر، قانونمندان در لحظات تاریخی معین، لحظاتی که روندهای مثبت و آینده‌داری در اردوی خلق و انقلاب بوجود می‌آید، اوج تازه‌ای می‌گیرد. بر این بنیان، جنگ روانی - تبلیغاتی علیه حزب ما بلافاصله پس از پایان موفقیت آمیز پلنوم تاریخی هیجدهم و احیا رهبری و سازمانهای حزب آغاز شد. این جنگ روانی بسیار

تهی بودن کدام ...

اجتماعی، منافع زحمتکشان و محدود کردن منافع غارتگران اجتماعی همسان نیست و دیدگاههای قرون وسطایی اش مانع از آن می شود که خود را با واقعیت های مناسبات و جهان امروز هماهنگ سازد. در عین حال اگر هم کسانی می خواستند گوشه ای از واقعیت ها را بپذیرند یا بپذیرفتند، عملاً در اقلیت کامل قرار گرفتند و سپس برای حفظ موقعیت خویش با به عقب نشستند و تغییر موضع دادند و بیاطور کلی از صحنه سیاست کنار گذاشته شدند. در آغاز انقلاب حزب ما حد اکثر تلاش خود را یکبار بست که در حد امکان منافع توده ها، زحمتکش در قانون اساسی در نظر گرفته شود. در این راستا، ما موفق شدیم که برخی از نظراتمان را به کرسی بنشانیم و اصولی را در دفاع از منافع محرومان و زحمتکشان در قانون اساسی بگنجانیم. ولی دیری نپایید که خمینی و پیروانش به آماجهای انقلاب پشت کردند و نشان دادند که به شعارها و وعده های خود وفادار نیستند. این اصول در قانون اساسی ج.ا. بصورت کلمات بی جان باقی ماند و این کلان سرمایه داران و غارتگران بزرگ بودند که روز بروز سهم بزرگتری را چه از راه قبضه کردن بازار داخلی و چه از راه تجارت خارجی بچنگ آوردند. بطوریکه به نوشته روزنامه "کپهان" امروزه ۹۵ درصد از بیش از ۱۲۰۰ میلیارد تومان نقدینگی بخش خصوصی در دست ۲ درصد از مردم است. ولی نخست وزیر می کوشد حقایقی را که خود به آن اعتراف کرده است وارونه جلوه دهد. در این چارچوب، می بینیم روحانیتی را که اوناتوان از شناخت و انطباق خود با "واقعیت های اجتماعی" معرفی کرده و بی کفایتی اش را در زمینه "دولتمداری و کشور داری" نشان داده است، "سرمایه" بی جایگزین" می نامد و اظهار نظر می کند که "مردم به او اطمینان دارند و گرد او جمع می شوند". جز این هم نباید انتظار داشت. او اگر چه در کسوت روحانیت نیست، اما سرنوشتی جدا از روحانیون حاکم ندارد و شریک جرم آنهاست. نخست وزیر برای آنکه رد گم کند بدون هیچ دلیلی می کوشد تا همه کاسه کوزه ها را بر سر نیروهای چپ بشکند. وی مبارزه نیروهای انقلابی و مترقی علیه امپریالیسم، در زمینه عدالت اجتماعی و دفاع آنها از منافع محرومان و زحمتکشان، بویژه کارگران در جریان انقلاب را "کارهای دروغین" می خواند و چنین ادعا می کند که گویا خمینی "تهی بودن این شعارها" را آشکار ساخته است. او خشم خود را از اینکه در اول ماه مه سال ۵۸، نیروهای چپ به مناسبت روز جهانی کارگر "همه خیابانها و کوچه ها، مخصوصاً محیط های کارگری" را از شعارهای خود پوشاندند نشان می دهد و اعلام می کند: "امام امت در آن زمان روشنترین موضع را راجع به سرنوشت کارگران ما و آینده شان و ارتباطشان با مذهب گرفته و بعد از آن هم این را تکرار کرده (است). ما پیام بسیار تکان دهنده حضرت امام را در رابطه با کارگران در آن روز بیاد بیاوریم. عملاً این شعار یکدفعه همه چهره ها و همه ملت ما را متوجه این راه می کند، متوجه این رهبر می کند. ... بنظر می آید یک رنگ آسمانی تمام این پوسترها، تمام این مخارج، تمام این داد و فریادها را در خودش می پوشاند و همه آنها را از بین می برد



از سربازی که دوسال خدمتش تمام شده بود پرسیدند:
 طی خدمت چکار می کردی؟
 پاسخ داد:
 زرشک پاک می کردم.
 می پرسند:
 برای آنهمه سرباز زرشک پاک می کردی؟
 می گوید:
 نه بابا، روی تابلوهائی که نوشته بودند ۵۰ کیلومتر تا کربلا مانده، مردم نوشته بودند "زرشک" و ما آنها را پاک می کردیم.
 وقتی اتوبوس به چهارراه نزدیک شد، همه مسافرها متوجه شلوغی پیرون شدند. مسافر عقبی اتوبوس:

بزرگاری نوزدهمین ...

سخنران پس از تذکر اینکه باید اشتباه های گذشته را بازگو کرد، خاطرنشان ساخت که باید بیش از هر چیز به کار خود در حال حاضر با نظر انتقادی نگریست و نه تنها دستاوردها بلکه در عین حال اشتباه هائی را که در شرایط دگرگون سازی روی می دهد، مورد بررسی قرارداد. رفیق کارباچف از مردم شوروی خواست تا دگرگون سازی را گسترش داده و تعمیق بخشند. در این زمینه اجرای پیگیر فرم های رادیکال اقتصادی ضرورت دارد. سخنران بخشی از سخنان خود را به ضرورت فعال کردن پتانسیل معنوی جامعه اختصاص داد. نقش دانشمندان و نوآوران در تحقق بخشیدن به استراتژی دگرگون سازی اهمیت شایانی دارد. دمکراتیزه کردن مناسبات بین المللی، فرم سیاسی به مثابه ضامن بازگشت ناپذیر کردن دگرگون سازی، دگرگون سازی و حقوق انسان، نوسازی سازمان حاکمیت، دمکراتیزه کردن اداره دولتی، رشد مناسبات میان ملت ها، شکل و اسلام را بعنوان راه، راهی که نشان دهنده عزت و سلامت آنهاست، جلوی پای امت می گذارد. صرف نظر از کینه شدید ضد کمونیستی که در سخنان نخست وزیر موج می زند، او به یک سؤال باید پاسخ بگوید: حاکمیت ج.ا. در طول نزدیک به نه و نیم سالی که از عمر انقلاب می گذرد برای محرومان و زحمتکشان چه کرده و چه گلی بر سرشان زده است؟ نتیجه آن "پیام بسیار تکان دهنده" خمینی در سال ۵۸ چه بود؟ "اسلام" خمینی که نخست وزیر از آن بعنوان "نشان دهنده راه عزت و سلامت" زحمتکشان یاد می کند، جز مرگ و میر روز افزون، خوابیدن چرخ تولید، افزایش فقر و گرسنگی و محرومیت، آوارگی میلیون انسان، وسعت دامنه بیکاری و گسترش فساد چه چیزی را برای مردم به ارمغان آورد؟ آیا مگر نه آن است که برآیند فعالیت های رژیم همواره به سود غارتگران اجتماعی بوده است و بس؟ بنابراین این خمینی و پیروانش

باز دوباره چه خبره؟
 مسافر جلویی اتوبوس:
 مثل اینکه پاز هم سرباز گیریه، دارن داوطلب ها رو می گیرن تا زورکی بفرستشون جبهه.
 *
 درب اتاق آقای دکتر باز شد. خانمی وارد شد. هیبت آقای دکتر حزب الهی که پشت میز نشسته بود. دکتر: بفرمائید چه فرمایشی دارین خانم؟ خانم: آقای دکتر همه کارهائی رو که شما دفعه پیش گفتین انجام دادم. اما چاقی من معالجه نشد.
 دکتر: ببینید سرکار خانم، همانطور که گفتیم شما باید مرتب ورزش کنید و رژیمتان را هم خیلی جدی رعایت کنید. درمان شما همینه.
 خانم: والا آقای دکتر در مورد ورزش حرف شما درست. اما من رژیم را هرچه بیشتر رعایت می کنم وضع خرابتر می شود. خواهش می کنم دیگه اسم رژیم رو جلوی من نیارین. من اصلاً از رژیم متنفرم!

گیری دولت حقوقی سوسیالیستی، نقش سازمان های اجتماعی در سیستم سیاسی، دمکراتیزه کردن فعالیت و حیات زندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی، تعمیق مرز عملکرد ارکان های حزبی و دولتی از جمله مسائل عمده طرح شده در سخنرانی ر. کارباچف بود.
 شرکت کنندگان در کنفرانس می پایست همه این مسائل را مورد بررسی همه جانبه قرار داده و راه دستیابی به چهره نوین سوسیالیسم از طریق دگرگون سازی را پیدا کنند.
 حزب توده ایران تردیدی ندارد که کمونیست های شوروی مانند همیشه خواهند توانست بر مشکلات چیره گردند و هرگونه مانعی را از سر راه استراتژی دگرگون سازی که بدست یک عمل انقلابی است، بر خواهند داشت.
 بدون تردید هدف این نوشته بهیچ وجه دادن توضیح قانع کننده پیرامون نوزدهمین کنفرانس سراسری اتحاد شوروی نبوده و نمی تواند باشد. مامی کوشیم تا هرچه زودتر ترجمه فارسی متن گزارش و تصمیمات کنفرانس را در اختیار علاقمندان قرار دهیم.
 بوده اند و هستند که شعارهای دروغ داده اند و مردم را فریفته اند، نه نیروهای انقلابی و مترقی. باید به آقای نخست وزیر گفت که نیروهای انقلابی و دمکراتیک، از جمله حزب توده ایران، با آنکه هیچگاه در کشور زمام امور را در دست نداشته اند، وفاداری خود را به آرمانهای زحمتکشان با نثار جان خویش نشان داده اند. اما رژیم می کوشد از دفاع از حقوق "مستضعفان" می زند و تمام اهرمهای قدرت را در دست دارد و ظاهراً هیچ مانعی در راه خود نمی بیند، چرا پای وعده های خود نمی ایستد؟ آیا این نه به آن معنی است که رژیم "ولایت فقیه" ماهیتا رژیمی ضد مردمی است؟ آقای نخست وزیر! رژیم "ولایت فقیه" اگر مدتی توانست با عوام فریبی به حیات خود ادامه دهد، امروز دیگر قادر به ادامه آن نیست. توفان در راه است.

منطق اقتصاد سرمایه داری

مستولان جمهوری اسلامی در کتمان حقایق بد طولایی دارند. میر حسین موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی از این قاعده مستثنی نیست.

موسوی در پایان یکی از جلسات هیئت وزیران، در روز ۲۰ اردیبهشت، پیرامون برخی مسائل مملکتی در جمع خبرنگاران سخنانی را ایراد کرد که قابل توجه است. او در مورد "علت نقصان در ایجاد زمینه برای سرمایه‌گذاری‌های سازنده در اقتصاد و سیاست‌های دولت برای جلوگیری از هزیدت سرمایه‌های بخش خصوصی به بخش‌های مخرب اقتصادی (؟!) با تاکید بر سیاست دولت در حمایت از سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی" گفت: "در شرایط گوناگون عوامل مختلفی (؟!) در حجم و جهت‌دهی سرمایه‌گذاری دخالت دارد. اما در شرایط خاص (؟!) بخاطر سودهای کلان، سرمایه‌گذارها متوجه بخش خدمات می‌شوند."

همه می‌دانند که مسئله بر سر همین "عوامل مختلف" و "شرایط خاص" است. مثلاً بنابه اعتراف موسوی سرمایه‌گذاری در بخش مسکن که بخش سودآوری است محدود مانده، که علت العلل آن، کمبود مصالح و مشکلات ارزی ادعایی آقای موسوی نیست. مسئله در بخش‌های تولیدی نیز که گویا "موافق‌های اصولی انجام گرفته" و "مشکل ارزی" جلوی تحقق آن را می‌گیرد در همین حقیقت "کوچکی" نهفته است که آقای موسوی بر زبان نمی‌آورد.

نیازی به رمل و اطربلاب برای کشف این حقیقت وجود ندارد که کشور هشت سال است در جنگی هستی‌سوز قرار دارد و سران جمهوری اسلامی، مسئول درجه اول ادامه آن هستند. رازی نیست که همین دولت "خدمتگزار" مسئول نظامی کردن تمام شئون اقتصادی و اجتماعی کشور است و بخش اصلی درآمد ارزی کشور ما را، که یکی از عمده‌ترین صادرکنندگان نفت است، به تامین هزینه‌های جنگی اختصاص می‌دهد. خود آقای موسوی بخوبی می‌داند که بخش خصوصی فقط در شرایطات دراز مدت به سرمایه‌گذاری در رشته‌های تولیدی، از جمله مسکن‌سازی، اقدام می‌کند و اکنون چنین ثباتی در جامعه وجود ندارد. از سوی دیگر در شرایطی که شهرها و مراکز اقتصادی کشور در معرض خطر بمباران قرار دارند، هیچ سرمایه‌داری به فکر فنا کردن سرمایه "بهتر از جانش" نمی‌افتد. تنها بخشی که هنوز سودهای کلان و نجومی به جیب می‌زند، همین بخش خدمات (بخوان: تجار و بازاری) است و طبیعی است که سرمایه‌دارها و سرمایه‌ها به این بخش سودآور هجوم برند که دستیابی به سود سرشار از آن در کوتاه مدت امکان‌پذیر است و هیچ ریسک و مخاطره‌ای به همراه ندارد. این منطق ابتدایی اقتصاد سرمایه‌داری است و هیچ "تغزیر حکومتی" برای جلوگیری از آن، که موسوی اعمال آنرا توصیه می‌کند، کارساز نیست.



به‌مامی نویسنده

مردم از این وضع جنگ و حملات هوایی به شهرها خسته شده‌اند. در تمام مدت حملات موشکی به تهران مردم در کوچه و خیابان، در مغازه‌ها، اتوبوسها و صفا آرزوی قلبی خود یعنی صلح را آشکارا بیان می‌کردند و نفرت خود را از رژیم ابراز می‌داشتند. در بسیاری جاها، در محله‌های اصابت موشک، تظاهرات پراکنده‌ای توسط مردم صورت می‌گرفت. در نظام آباد، نازی آباد و خیابان هاشمی تظاهرات علیه جنگ و علیه رژیم شکل نسبتاً وسیعی داشت. هر چند که خیلی زود توسط سبانه سرکوب شد. آنطور که شایع است در خیابان هاشمی عده‌ای نیز در این رابطه دستگیر شدند. در نازی آباد و خانی آباد که مورد اصابت موشک قرار گرفته بودند شعارهایی به هواخواهی از صلح در شبهای بعد به در و دیوار نوشته شده بود که مشخص بود توسط مردم نوشته شده‌اند و نام هیچ سازمان و حزبی را نداشتند. مینظور در بهشت زهراي تهران هنگام به خاک سپاری قربانیان حملات موشکی خانواده‌های آنان نفرت خود را بصورت شعار و دشنام ابراز می‌داشتند که سیاه برای جلوگیری از گسترش آن عده‌ای از وابستگان قربانیان را دستگیر کرده بود. در این میان انتخابات مجلس سوم شکل مصحکی بخود گرفته بود. در دیوار شهر پیر بود از بوسترها و پلاکاردهای تبلیغاتی کاندیداها. مردم با حسرت به پارچه‌ها و کاغذهایی که مصرف شده بود، نگاه می‌کردند. حسرت آنکه کاش این کاغذها دفترهایی بودند که بچه‌هاشان می‌توانستند بر آنها بنویسند و آن پارچه‌ها، روپوش دختران دبستانی، که به مرحمت حجاب تحمیلی آنقدر گشاد هستند که بدن نخیف و استخوانشان را پنهان سازد. پلاکاردهای چاقو خورده و بوستهای پاره شده نیز کم نبودند. روی خیلی از بوسترها با خودکار و مازیک شعارهای ضد جنگ و ضد رژیم نوشته شده بود. و روی بعضی‌ها هم با زبان ساده نوشته شده بود: "خیلی خری". جالب اینجاست که بعضی از کاندیداها بیچاره حتی آنقدر هوادارند داشتند که اوراق تبلیغاتی‌شان را به در دیوار شهر بچسباندند و برای اینکار افغانیهای فلک‌زده را اجیر کرده بودند. دیدن افغانیها، که حق رای ندارند، در حالی که عکس کاندیداها می‌جلس جمهوری اسلامی را می‌چسباندند، واقعا خنده‌دار بود. بهر حال روز انتخابات فرا رسید بر خلاف تبلیغات رژیم پیرامون جاری شدن سیل امت همیشه در صحنه حوزه‌های رای‌گیری کاملاً خلوت بودند. هر پنج، شش دقیقه کسی واردشان می‌شد و رای به صندوق می‌انداخت. بعضی حملات بطور کلی بخاطر ترس از حملات موشکی خالی شده بود و پرنده هم اطراف صندوقها پر نمی‌زد. از اغلب کسانی که می‌پرسیدم رای داده‌اید یا نه، جوابشان منفی بود. چندی نفری هم که رای داده بودند به اعتراف خودشان شاهد دادن رایهای سفید مردم بوده‌اند. با اینحال بعضی صندوقهای پیر آرا! هم بوده‌اند. مثل یکی از صندوقهای محله "جوانمرد قصاب" با ۹۰۰ رای، صندوق میدان منیریه با ۲۲۵ رای و صندوق ابوسعید با هزار و صد و خرده‌ای رای. جالب اینجاست که زندانیان سیاسی را نیز به زور به رای صندوقهای رای کشیده بودند. عده‌ای از آنان را

در مرکز "بازروری" شورآباد و...
چه می‌گذرد؟

مرکز "بازروری" معتادان شورآباد، واقع در نزدیکی بهشت زهرا، در واقع مرکز شکنجه و کشتار و زور و کثافت و آلودگی است. در اینجا اشخاصی پسر می‌برند که در نتیجه شرابها اجتماعی‌ای که رژیم آفریده به اعتیاد کشیده شده‌اند و برای ترک اعتیاد به این مکان منتقل گردیده‌اند. تعداد کسانی که در این مرکز به کام مرگ فرومی‌روند و هیچگاه یا از اینجا به بیرون نمی‌گذارند، اندک و انگشت شمار نیست. مثلاً چندی پیش، یک خلبان نیروی هوایی، پس از گذراندن روزهایی در شکنجه گاه پتنام، معنا، پس از "ترک اعتیاد"، دست به خودکشی زد. مسئولین زندان به خانواده او می‌گویند که مرگ او پراثر نرسیدن مواد مخدر بوده است.

مسئولین این مرکز مخوف، اکثراً از معتادان سابق و یا افرادی با انواع عقده‌ها و ناراحتی‌های روانی هستند. یکی از مسئولین، شخصی بنام منوچهر اسکندری است. او که فردی قلچماق و یکه‌پزن است، بگونه‌ای باور نکردنی دست و پا می‌شکند و دندانش خرد می‌کند. در این مرکز، مقررات خشک و عجیب و غریبی

بخاطر رای ندادن کتک زده و عده‌ای رانیز به طرق دیگر کوشالی داده بودند. به عنوان مثال یک زندانی را که قرار ملاقات حضوری با همسرش را داشت بخاطر رای ندادن، از ملاقات حضوری محروم کردند.

خبرهای کوتاه از شکنجه گاه‌ها

* گروهی از زندانیان سیاسی در "گور دشت" از مدتی پیش به "بند مجاور" این زندان منتقل شده‌اند. در "بند مجاور" زندانیان از امکاناتی از قبیل آب گرم محرومند.

* در زندان رشت، اگر زندانیان سیاسی، بیشتر از زمان تعیین شده - که ناکافی است - در توالی بمانند از ملاقات محروم می‌شوند و در صورت اعتراض کتک می‌خورند.

* "حاکم شرع" زندان خرم آباد از مزدوران افغانی بود. وقتی که پس از اعمال خلاف زیاد، کتک قشبه در آمد، او را معزول و گویا از کشور خارج کردند.

* در بند زنان زندان اوین بیماری سل شایع شده است. با آنکه زندانیان واکسینه شده‌اند گروهی از زندانیان سیاسی زن که از مراقبت‌های پزشکی و امکانات دارویی و بهداشتی محروم‌اند از بیماری سل رنج می‌برند.

* در بهمن ماه سال گذشته، زندانیان یک بند در زندان "گور دشت" به علت کمی جیره، غذای تصمیم به اعتصاب گرفتند. رئیس زندان باخبر شده، داخل بند گردید و با وحشت کتک زد. کتک‌ها باز خیال اعتصاب در سر دارند. زندانیان پاسخ دادند: چون غذا کم است، نمی‌خوریم. رئیس زندان بر این جلوگیری از اعتصاب بدست و با افتاد و قول داد که بر جیره، غذای زندانیان بهفرماید.

سیاست خارجی

ودگرگونسازی

اخیرا در مرکز مطبوعاتی نوزدهمین کنفرانس سرتاسری حزب کمونیست اتحاد شوروی مصاحبه مطبوعاتی ای درباره سیاست خارجی اتحاد شوروی در شرایط دگرگونسازی برگزار گردید. با توجه به اهمیت مسائل مطروحه ما بخشی از آن را به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

ورنتسوف، معاون اول وزیر امور خارجه اتحاد شوروی: نوآندیشی و پویایی دو ویژگی سیاست خارجی اتحاد شوروی در شرایط دگرگونسازی است. اثبات دهها هزار کلاهک اتمی در جهان موجودیت بشر را به خطر انداخته است. با در نظر گرفتن این وضع بورس سیاست خارجی اتحاد شوروی آغاز شد.

بگفته ورتسوف، یکی از خصائص یورش اتحاد شوروی در سیاست خارجی، عکس العمل سیاستمداران غرب است. آنها از اتحاد شوروی تقاضا می‌کنند تا از ارائه پیشنهادهاى جدید درباره خلع سلاح خودداری کند، زیرا کشورهای عضو "ناتو" هنوز نتوانسته اند پیرامون پیشنهادهاى پیشین اتحاد شوروی به توافق برسند.

ورنتسوف گفت: اما ما فقط در این زمینه "بیرحمانه" عمل خواهیم کرد و کماکان اندیشه‌های تازه‌ای مطرح خواهیم ساخت و غرب باید عادت کند که زودتر عکس العمل نشان دهد.

در مرکز "بازپروزی"

حاکم است. کسی که یک قدم کج بگذارد، با منوچهر طرف است. مثلا کافیس کسی حتی یک گرم نک و یا یک دانه پیاز با خود از آشپزخانه به داخل بند ببرد، تا سرو کارش با منوچهر و پوتین های مخصوص پاشکنی اش که جلوی آن فولادست، بیافتد. می گویند، هرگاه منوچهر بخواهد کسی را تنبیه کند، این پوتین ها را پیا می کند. او اخیرا شیوه جدیدی برای پاشکنی پکار می پندد. شخصی که باید تنبیه شود، همانطور که در پراپرش ایستاده، یکپاره به زانو می افتد و بعد متوجه می شود که پایش شکسته. پاورنکردنی است، ولی حقیقت است. منوچهر در عرض این سه سالی که ترک اعتیاد کرده، بطور عمده، بخاطر پلاپی که سر زندانبان آورده، چرثت نکرده است پایش را از این مرکز بیرون بگذارد.

تا چندی پیش محل بازپروزی مخوف دیگری، نیز وجود داشت پنم "جزیره". زرگر، حاکم شرع مرکز معتادان پل رومی (که معتادان مراحل اولیه مربوط به پازداشت و پازجویی را در آنجا می گذرانند) به یکی از زندانبان گفته بود: ترا به "جزیره" می فرستم اگر از آنجا زنده برگشتی آزادی که هر وین پکشی. معتادانی که از جزیره برمی گردند اغلب دیگر تنها نام انسان را

بگفته معاون اول وزیر امور خارجه اتحاد شوروی، کار بزرگ و حادی در پیش است: ما آماده بحث پیرامون نظرات منطقی هستیم و حاضریم اشکال مشخص نظارت بین المللی را بموقع اجرا بگذاریم و مشترکا راههای دستیابی به هدف را با توجه به منافع ملی و همه بشری مورد بررسی قرار دهیم.

در کنفرانس مطبوعاتی بحث مفصلی درباره فارساتیهای موجود در سیاست خارجی غرب و اتحاد شوروی در زمینه مناسبات فیما بین در گرفت.

مارشال آخرومیف، رئیس ستاد نیروهای مسلح اتحاد شوروی، در این باره اظهار داشت: نمی دانم حرف بر سر اشتباه است یا تبلیغات سو آگاهانه که طی سالیان دراز ترس از "خطر نظامی شوروی" و "برتری نظامی شوروی" را به مغز میلیونها انسان تزریق می کرد. اتحاد شوروی همیشه طرفدار اصل برابری و امنیت برابر بوده هست. مثلا، درباره برتری در اروپا سخن می گویند. ولی در این منطقه توازن تقریبی نظامی وجود دارد، گرچه میان ما و "ناتو" برخی ناهمسانیهایی وجود دارد که ما دانشم خواهان از بین بردن آنها هستیم.

ورنتسوف: یکی از اشتباههای جا افتاده کشورهای غربی در ارتباط با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی عبارت از آن است که خیال می کنند، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را می توان به اجرا هر آنچه به سود غرب است مجبور کرد.

با خود یدک می کشند، و گرنه شهادتی به انسان ندارند. یکی از بازگشتگان از جزیره، بدنش کرم گذاشته بود و دائم در یک گوشه نشسته و تن خود را می درید و کرم ها را بیرون می آورد.

آخوند زرگر، از نظر شقاوت و سنگدلی خود حکایتی است. احکامی که صادر می کند حداقل شنیدنی است، هرچند صحنه های اجرایشان تکان دهنده و مضمئن کننده است. شلاق های تعزیر او پر دو نوعند: شلاق آتشین، شلاق غیر آتشین. شلاق های آتشین را با کاپل های ضخیم می زنند. آنرا پیش از زدن دوسه پار دور سر می چرخانند بعد بر تن معتاد فرو می آورند. تاب شلاق آتشین را هر کسی نمی آورد. مثلا یک جوان مسیحی پس از ۲۵ ضربه از حال رفت، در حالیکه حکم او ۷۵ ضربه بود. البته زرگر وقتی "شلاق خور" معتادی را "خوب" تشخیص نمی دهد، دستور می دهد که به او شلاق غیر آتشین بزنند. چنس این نوع شلاق از چرم است. البته نحوه زدن شلاق ها نیز با یکدیگر فرق می کنند. شلاق غیر آتشین را دراز کش می زنند و شلاق آتشین را پحالت مصلوب و از بالا به یائین بدن.

با تمام این اوصاف، جز درصد بسیار قبیلی از معتادان، بقیه پس از مدت کوتاهی که از مراکز بازپروزی و پازداشت آزاد می شوند، باردیگر به اعتیاد روی می آورند، چنین است "بازپروزی" معتادان در جمهوری اسلامی.

زاگلابین، معاون اول مسئول شعبه بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی: اصل مسئله در آن است که بخش عمده سیاستمداران غرب از سال ۱۹۱۷ تا کنون از یک مسئله کاملاً نادرست الهام می گیرند که بموجب آن فرق میان سیستم های اجتماعی سد غیر قابل گذار برای تامین مناسبات عادی است.

کاپتو، معاون اول شعبه کمیته مرکزی حزب کمونیست: وقتی غرب می کوشد تا تصور ناصحیح درباره اهالی شوروی در میان مردم خود بوجود آورد، اشتباه بزرگی در برخورد با مردم خویش مرتکب می شود و فراموش می کند که چنین عملی مخالف منافع شخصی آن است.

پیریماکف، رئیس انستیتوی اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی آکادمی علوم اتحاد شوروی: من از سه اشتباه نام می برم. اشتباه نخست، منق دوگانه، بدان معنی که این یا آن عمل غرب به مثابه یک نورمی پذیرفته می شود و عمل مشابه اتحاد شوروی ایجاد عدم ثبات وضع نامگذاری می شود. اشتباه دوم، "بازی بانتیجه صفر" است که بموجب آن سیاستمداران غربی مدعی می شوند: "هر چه برای ما خوب است، برای آنها بد است و برعکس". بالاخره سومین اشتباه، آن است که تاکنون بویژه در سطح منطقه ای ما را به مثابه همکار برابر حقوق در نظر نمی گیرند.

کمکهای مالی رسیده

به خانواده زندانبان سیاسی از فرانکفورت

۴۵۰ مارک	"نانا"	"	"	"	"
۵۰ مارک	"	"	"	"	"
۱۰۰ مارک	"نام"	"	"	"	"
۵۰ فرانک	"	"	"	"	"
۴۰۰ فرانک	"	"	"	"	"
۱۰۰ فرانک	"	"	"	"	"
۲۲۰ فرانک	"خسرو"	"	"	"	"
۸۲ فرانک	"س"	"	"	"	"
۸۰ فرانک	"ز"	"	"	"	"
۷۰۰ فرانک	رضا	"	"	"	"
۲۰۰ فرانک	دازد	"	"	"	"
۲۰۰ فرانک	رفقای لیژ	"	"	"	"
۲۶۰ فرانک	"بهرام"	"	"	"	"
۲۰۰ فرانک	"م" از لیژ	"	"	"	"
۶۰۰ فرانک	نوید از لیژ	"	"	"	"
۷۰۰ فرانک	انبرج از لیژ	"	"	"	"
۲۶۰ فرانک	"بهرام"	"	"	"	"

کلم کمک به خانواده زندانبان سیاسی

NAMEH
MARDOM
NO: 21 4

آدرس پستی:
P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden